

راه‌های نهادینه شدن اخلاق در جامعه از دیدگاه قرآن

علی اکبر عالمیان

مقاله‌ی حاضر به ابعاد نگاه قرآن درباره‌ی لزوم اخلاقی شدن جامعه و راه‌های حاکمیت آن در اجتماع بشری می‌پردازد.

در مورد راه‌های نهادینه شدن اخلاق در جامعه از دیدگاه قرآن می‌توان به دو بعد مهم اشاره کرد. یکی وجود معلمان و مربیان اخلاق و معنویت و دیگری؛ تلاش برای تخلق به اخلاق اسلامی و عمل به معنویت است.

وجود معلمان و مربیان اخلاق و معنویت

با نگاهی به آیات گوناگون قرآن می‌توان بر لزوم وجود صالحان در راس جامعه تاکید کرد. به تعبیر قرآن: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۱. و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است. در آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیا، تاکید شده است که حکومت و سروری بر زمین برای بندگان صالح و شایسته است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و در آیه‌ای دیگر نیز تاکید می‌کند که خداوند مستضعفین را حاکمان زمین قرار خواهد داد: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲. ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم. اکنون می‌توان این پرسش را مطرح کرد که منظور قرآن از صالحان چه کسانی هستند؟ مشخصاً می‌توان به سه گروه اشاره کرد: پیامبران، امامان و عالمان پرهیزگار؛ اما پیش از همه، آن چه به عنوان بزرگترین مربی انسان‌ها به شمار می‌آید، خود قرآن است که به عنوان کلام الهی راهنمای جامعه به سوی اخلاق و معنویت است.

۱. قرآن

قرآن آمده تا همه‌ی انسان‌ها از ظلمات جهل و نادانی به سوی نور رهنمون گردند: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۳؛ این کتاب، رحمتی است از طرف خدای رحیم بر مؤمنین و عملی است برای شفای امراض قلب: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۴؛ کتابی است که در آن هر چه موجب سعادت و شقاوت انسان هاست، آورده شده و هدایت و رحمت انسان هاست: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»^۵. و در نهایت کتابی است که همگان را به سمت نور هدایت می‌کند: «... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۶؛ از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.

۲. پیامبران

بعثت انبیا موجب شده است تا برای بشریت فرصتی بی‌نظیر و ظرفیتی بالا برای تعالی و رشد و تکامل به وجود بیاید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»^۷. مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد، در

این حال) خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود. خداوند انبیا را برانگیخت تا انسان‌ها را از ظلمات خارج و به سمت نور هدایت نماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۸؛ موسی کلیم را همراه با نشانه‌های رسالت اعزام نمودیم و به او گفتیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور، بیرون بیاور و برای آمادگی آن‌ها جهت خروج از تیرگی به سوی نور، آنان را از روزهای الهی - که قدرت حق در آن‌ها ظهور خاص دارد - متذکر نما و جریان صبر و شکیبایی و شکرگزاری را با آنان در میان بگذار تا در پرتو تحمل حادثه‌های توان فرسا و سپاس خدا بر این پایمردی و پیروزی، از ظلمت به نور آیند. بعثت انبیا همچنین موجب پرستش خداوند و دوری از طاغوت است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...»^۹؛ و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم؛ [تا بگوید]: «خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید!» در این میان البته پیامبر عظیم‌الشان اسلام به عنوان نمونه‌ی اتم و اکمل پیامبران و هادیان جامعه به شمار می‌آید. خداوند ایشان را دارای خلق عظیم: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ»^{۱۰}؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری، رحمت برای جهانیان: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^{۱۱}، مهربان و دلسوز: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»^{۱۲}؛ به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است و در یک کلام، گوی جاودان بشریت: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^{۱۳} یاد می‌کند.

۳. امامان

ائمه‌ی معصومین و وجود مقدس حضرت زهر(اس) رهبران هدایت‌گر جامعه‌اند و همان گونه که در روایت آمده، امامان معصوم علیهم‌السلام، مفسران قرآن هستند.^{۱۴} همچنین خداوند در قرآن فرموده است^{۱۵} این بزرگواران، راسخان در علم هستند.^{۱۶} قرآن هم‌چنین می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...»^{۱۷}؛ از اهل ذکر سوال کنید که به تعبیر امامان معصوم، منظور از اهل ذکر ما اهل بیت هستیم.^{۱۸} در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نسا نیز خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را. منظور از اولو الامر به تصریح روایات، ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی شیعه هستند.^{۱۹} در آیه‌ی ۱۱۹ سوره‌ی توبه نیز خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.» بسیاری از مفسرین معتقدند که منظور از صادقین، پیامبر

با نگاهی به آیات گوناگون قرآن می‌توان بر لزوم وجود صالحان در راس جامعه تاکید کرد. به تعبیر قرآن: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.

عظیم الشان اسلام و اهل بیت ایشان هستند.^{۲۰} البته پر واضح است که عدم وجود نام ائمه در قرآن، دلایل گوناگونی دارد از جمله به تعبیر آیت‌الله جعفر سبحانی: «چه بسا ذکر نام ائمه سبب می‌شد که از مندان حکومت و ریاست به نسل کشی بپردازند، آن‌ها برای این که از تولد آن امامان جلوگیری کنند، هیچ بعید نبود هم‌چنان که درباره‌ی حضرت موسی (علیه‌السلام) رخ داد به نسل کشی اهل بیت دست بزنند؛ لذا درباره‌ی حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) هم که در احادیث تاکید به نسب و خاندان ایشان شده بود، می‌بینیم حساسیت‌های فراوانی پدید آورد و خانه‌ی حضرت عسکری (علیه‌السلام) مدت‌ها تحت نظر و مراقبت بود تا فرزندی از او به دنیا نیاید و در صورت تولد، هر چه زودتر به حیات او خاتمه دهند.»^{۲۱}

۴. علمای ربانی

علمای ربانی و مخالف هوا و هوس، ناشران علوم ائمه و مفسران قرآن بوده و از سوی ائمه به عنوان مرجع به مردم معرفی شده‌اند. همان گونه که در روایتی آمده است: «اگر این‌ها نباشند، دین کهنه می‌شود و از بین مردم می‌رود.»^{۲۲} خداوند دل عالمان ربانی را مخزن آیات الهی دانسته و می‌فرماید: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ»^{۲۳}؛ بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] را یافته‌اند و جز ستمگران، منکر آیات ما نمی‌شوند. از نگاه قرآن فقط دانشمندان و علما هستند که از خداوند می‌ترسند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^{۲۴}. خداوند در جریان داستان قارون، درباره‌ی نقش عالم ربانی در راهنمایی و دلسوزی برای مردم می‌فرماید: «وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»^{۲۵}؛ آن گاه که مردم در دین مال و منال و زینت‌های قارون همه مجذوب دنیا شده بودند، آنان که عالم بودند به مردم گوشزد کردند که وای بر شما! چرا مجذوب و شیفته‌ی دنیا شده‌اید؟ به آخرت و پاداش خداوند در آن فکر کنید که آن برای شما بهتر است؛ البته برای کسانی که به خدا ایمان بیاورند و عمل صالح و شایسته انجام دهند و در این راه صبور و خویشتن‌دار باشند و جز صابران به این نعمت‌ها نایل نمی‌شوند. بر همین اساس خداوند نیز وظیفه‌ی تبیین فرامین خویش را بر عهده‌ی عالمان نهاده و می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْفُمُونَهُ...»^{۲۶}؛ و خدا پیمان گرفت از آنان که کتاب به آن‌ها داده شده (عالمان) که حقایق کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید.

راه‌های تخلق به اخلاق اسلامی در جامعه

۱. حرکت در صراط مستقیم الهی

اصلی‌ترین راه تخلق به اخلاق و حاکم شدن آن در جامعه، حرکت در صراط مستقیم الهی است. همان گونه که قرآن بر این اصل تاکید کرده و می‌فرماید: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۲۷}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او

جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. در جای دیگر نیز آمده است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»^{۲۸}؛ و این راه من است، مستقیم (بدون اعوجاج و کجی) پس آن را پیروی کنید و به راه‌های دیگر نروید که شما را از راه وی پراکنده کند. قرآن راه‌های حرکت در این صراط و رسیدن به آن به منظور حاکمیت اخلاق و معنویت در جامعه را هم بیان می‌فرماید. این راه‌ها عبارتند از: تمسک به خداوند: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۲۹} و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.

ایمان به خدا: «... وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۳۰} و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند. جلب رضایت الهی: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^{۳۱}؛ خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید. تمسک به قرآن: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا»^{۳۲}؛ اما آن‌ها که به خدا ایمان آوردند و به (آن کتاب آسمانی) چنگ زدند، به زودی همه را در رحمت و فضل خود وارد خواهد ساخت و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می‌کند.

۲. اطاعت از اولیای الهی

یکی از مهم‌ترین راه‌های تخلق به اخلاق از منظر قرآن، اطاعت از اولیای الهی است؛ چرا که از این راه است که انسان می‌تواند به سعادت برسد. با نگاهی به آیات قرآن می‌توان نتایج این اطاعت را این گونه برشمرد:

۱. مورد رحمت خداوند: «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^{۳۳}؛ خدا و رسول را اطاعت کنید، باشد تا مورد مهر اعتقاد قرار بگیرید.
۲. مورد محبت خداوند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»^{۳۴}؛ بگو اگر عشق به اعتقاد دارید مرا اطاعت نمایید تا خداوند شما را محبت نماید.

۳. موجب رستگاری انسان‌ها: «وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^{۳۵}؛ کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند، به فوز و رستگاری بزرگ خواهد رسید.

در مقابل نیز در صورت عدم اطاعت، این مشکلات به وجود خواهد آمد:

۱. موجب سستی و ضعف: «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^{۳۶}؛ از اعتقاد و پیامبرش فرمان برید و با هم ستیزه‌جویی نکنید که (بر اثر تفرقه) سستی و ضعف می‌شوید و قدرت و عظمت یا آبروی شما صبر پیشه نماید که خداوند با صابران است.

۲. عامل نابودی و هلاکت یک جامعه: «إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ. كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^{۳۷}؛ کسانی که با خدا و رسول مخالفت می‌کنند؛ مانند دیگران که پیش از آنان بوده‌اند به آتش عذاب در افتند. کسانی که با خدا و رسول مخالفت می‌کنند در پست‌ترین جایگاه قرار دارند؛ خدا واجب کرده است که من

۴. امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از راه‌های نهادینه شدن اخلاق در جامعه، اقامه و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند متعال علت انحراف بنی‌اسرائیل را ترک این فریضه دانسته و می‌فرماید: «لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.»^{۳۶}؛ کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این به خاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند. آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند.

آیات قرآن در بیان ویژگی‌ها و بایسته‌های این فریضه به نکات زیر اشاره می‌فرماید:

۱. از کارهای مهم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا مَعْرُوفًا وَنَهْيًا مَعْرُوفًا وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.»^{۳۷}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گناه‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد؛ زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد. خداوند در قرآن اوصاف فرالوانی را در مورد شیطان به کار برده است که نشان می‌دهد که این دشمن غدار چگونه انسان را از مسیر صلاح و فلاح منحرف می‌کند. اوصافی مانند:

فاسق: «...إِيلَيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»^{۳۸}، عسین‌گر: «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»^{۳۹}، دشمن آشکار: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^{۴۰}،

همدم بد: «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانَ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»^{۴۱}، فروگذارنده‌ی انسان: «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا»^{۴۲}، گمراه‌کننده‌ی آشکار: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ»^{۴۳} این‌ها همه نشان می‌دهد که پیروی از شیطان موجب گمراهی انسان و سقوط اخلاقی جامعه خواهد شد. به

تعبیر قرآن شیطان در روز قیامت و در دفاع از خود این‌گونه می‌گوید: «قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتَكُمْ فَأَخْلَقْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا آتَاكُمْ بِضُرِّ خَمِيمٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۴۴}؛ و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده‌ی حق داد و من به شما وعده‌ی (باطل) دادم و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز این که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید!؛ بنا براین، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما درباره خود که از قبل داشتید (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر» مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند.

۲. موجب رستگاری است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»^{۴۵}؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن‌ها همان رستگارانند.

۳. نشانه‌ی بهترین امت است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ.»^{۴۶}؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه این‌که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آیین درخشانی)، ایمان آورند، برای آن‌ها بهتر است! (ولی تنها) عده‌ی کمی از آن‌ها با ایمانند و بیشتر آن‌ها فاسقند (و خارج از اطاعت پروردگار).

۴. عمل صالحان است: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ.»^{۴۷}؛ به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحانند.

۵. مورد عنایت و رحمت خداوندند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.»^{۴۸}؛ مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.



ائمه‌ی معصومین و وجود

مقدس حضرت زهرا(س)

رهبران هدایت‌گر جامعه

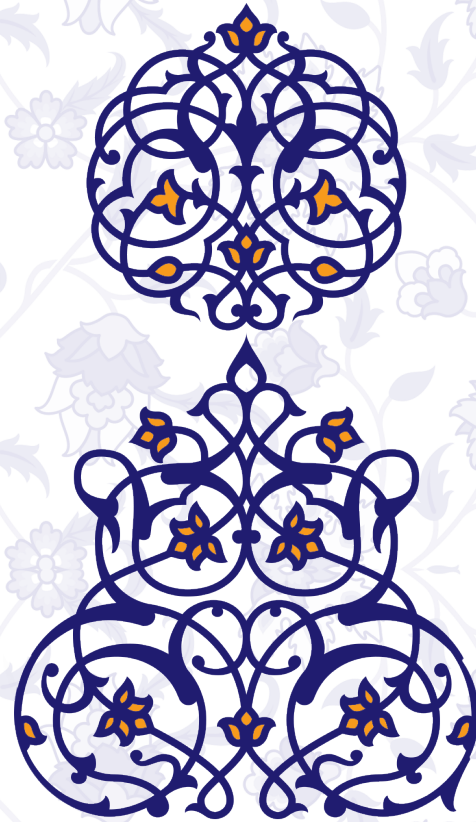
اند و همان‌گونه که در

روایت آمده، امامان معصوم

علیهم‌السلام، مفسران قرآن

هستند.





کافر به وجود نمی‌آوردند. نمونه‌ی دیگر وجود یک سرمایه‌دار منحرف به نام قارون است که وجودش موجب انحراف جامعه می‌شد و مردم را به وسوسه می‌انداخت: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»؛ (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن‌ها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آن چه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره‌ی عظیمی دارد!» نمونه‌ی دیگر، داستان گوساله‌ی سامری است که وجودش، بستری نامناسب برای انحراف اخلاقی به وجود آورد.

حضرت موسی علیه السلام که برای مناجات با خداوند متعال، از شهر خارج شد، به پیروان خود تأکید کرده بود که وی به مدت سی روز غایب خواهد بود. وقتی از جانب خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور داده شد که ده روز دیگر روزه بگیرید و ایام غیبت او از قومش طولانی شد: «وَاعْتَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَاهَا بِعَشْرِ»؛ «ما با موسی علیه السلام سی شب وعده گذاشتیم، سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم. قوم موسی این طولانی شدن را تأخیر تلقی کردند و گفتند: «موسی به وعده‌ای که به ما داده بود، عمل نکرد.» در این میان، مردی نیرنگ باز از بنی اسرائیل که قرآن او را سامری خوانده است، مردم را گمراه کرد: «قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ»؛ «فروم ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آن‌ها را گمراه کرد. سامری زرگر ماهری بود، از این فرصت استفاده کرد و قسمتی از زر و زیوری که زنان بنی اسرائیل از مصر با خود آورده بودند، از آن‌ها گرفت و آن‌ها را در آتش ذوب کرد و از آن‌ها قالب گوساله‌ای ریخت و به شیوه‌ی هندسی و بی‌زهای آن را ساخت که هر گاه در آن، باد دمیده می‌شد، از دهان آن صدایی، مانند صدای گوساله خارج می‌شد: «وَإِتَّخَذَ قَوْمٌ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ...»؛ «قوم موسی بعد (از رفتن) او (به معبادگاه خدا) از زیورهای خود گوساله‌ای ساختند؛ جسد بی‌جانی که صدای گوساله داشت. همین بستر نامناسب موجب انحراف بخش بزرگی از مردم شد.

۶. الگوگیری از بزرگان

یکی دیگر از راه‌های تخلق به اخلاق از نگاه قرآن، معرفی الگوهای اخلاقی در جامعه و لزوم سرمشق گرفتن از آنان است. بی‌شک مصداق بارز این الگوها، پیامبران هستند که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْحَمِيدُ»؛ «برای شما در زندگی آن‌ها اسوه‌ی حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند و هر کس سرپیچی کند به خویشتن ضرر زده است؛ زیرا خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است.

این اسوه‌های حسنه، دارای خصائل زیر هستند:

توبه به درگاه الهی: «وَإِذْ كَرَّ عِبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ «و به خاطر بی‌باور بنده‌ی ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود. صبر در برابر شدائد: «وَإِيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَالَمِينَ»؛ «و ایوب را (به یادآور) هنگامی

۶. وظیفه‌ی حکومت و حاکمان است: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَحَقُّوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِلَيْهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ «همان کسانی که هر گاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان همه‌ی کارها از آن خداست!

۵. وجود محیط سالم

از منظر قرآن این محیط سالم جامعه است که موجب سلامت و نهادینه شدن اخلاق می‌شود. همان گونه که در تمثیلی زیبا می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكُتًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكِرُونَ»؛ «سرزمین پاکیزه و شیرین، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بد طینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آن‌ها که شکر گزارند، بیان می‌کنیم. تلاش همه انبیا نیز بسترسازی برای ساختن محیط مناسب جهت رشد ارزش‌های انسانی و اخلاقی بود. به عنوان نمونه حضرت نوح به همین دلیل از خداوند تقاضا می‌کند که برای سالم ماندن جامعه، قوم کافرش را نابود کند: «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»؛ «چرا که اگر آن‌ها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه کرده و جز نسلی فاجر و

آداب اخلاقی مرتبط با خالق

رابطه‌ی انسان با خداوند دقیقاً در همان آغاز آفرینش انسان نمایان شده است که خداوند بر ربوبیت خود از فرزندان آدم گواهی گرفته است: «وَأَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا»^{۶۵}؛ و (به خاطر بیایور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه‌ی آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشستن ساخت (و فرمود): «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!» (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویید: «ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)!». بر همین اساس خداوند دستور به رعایت اخلاقیات داده است. در رابطه با مسائل اخلاقی مرتبط با خالق می‌توان به این مسائل اشاره کرد: تقوای الهی: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنْظُرْ نَفْسَ مَا قَدَّمَتْ لِعَدْوِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۶۶}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزد که خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است! ذکر پیوسته‌ی خداوند: «وَأذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۶۷}؛ خدا را همواره به یاد دارید - خود را پیوسته در محضر او بدانید - باشد تا رستگار شوید و: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^{۶۸}؛ هر که در زندگی، خدا را یادآور نباشد، هر آینه زندگی بر او دشوار خواهد بود و احساس تنگنایی در درون خویش می‌نماید. توکل: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَىٰ اللَّهِ فليتوكل المؤمنون»^{۶۹}؛ بگو: «هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آن چه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است؛ او مولا (و سرپرست) ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!»

عبادت و تعظیم شعایر دینی: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۷۰}؛ بگو: «ماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. و: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَآذِكُوا مَعَ الزَّكَاةِ»^{۷۱}؛ و نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید (و نماز را با جماعت بگزارید)!

اطاعت از خداوند و رسولش: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^{۷۲}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود و هم‌هی شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید. شکر کردن: «...أَنْ أَشْكُرَ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ طَبِيعَتِ»^{۶۸}

که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): «بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی!» ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتی‌هایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او بازگردانیم و همانندشان را بر آن‌ها افزودیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت‌کنندگان باشد.

پاکدامنی و طهارت: (سوره‌ی یوسف از آیه‌ی ۲۱ الی ۵۶) پایداری در تبلیغ دین: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»^{۶۹}؛ و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او را در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند.

اطاعت از خداوند: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ خَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^{۷۰}؛ ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هر گونه انحراف و از مشرکان نبود.

راستگو بودن: «وَأَذِكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا»^{۷۱}؛ و در این کتاب از ادريس (نیز) یاد کن، او بسیار راست‌گو و پیامبر (بزرگی) بود.

مخلص بودن: «وَأَذِكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»^{۷۲}؛ و در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن که او مخلص بود و رسول و پیامبری والا مقام. صادق بودن در وعده‌ها: «وَأَذِكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»^{۷۳}؛ و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن که او در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبری (بزرگ) بود.

این‌ها همه الگوهای جاودانی هستند که خداوند در مورد آنان می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ»^{۷۴}؛ این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند! و اگر آن‌ها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند).

لزوم اخلاقی شدن جامعه

قرآن بعد از نشان دادن راه‌های نهادینه شدن اخلاق در جامعه، در مرحله‌ی بعد، بر لزوم اخلاقی شدن جامعه تاکید کرده و مولفه‌هایی را در این مورد بیان می‌کند. می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی این مسئله را به ۴ دسته تقسیم کرد: مسائل اخلاقی مرتبط با خالق، مسائل اخلاقی مرتبط با خلق، مسائل اخلاقی مرتبط با خویشستن و مسائل اخلاقی مرتبط با جهان آفرینش و طبیعت.^{۶۸}



یکی دیگر از راه‌های اخلاقی

شدن جامعه و افراد، دوری از

وسوسه‌های شیطان است. در

قرآن واژه‌ی شیطان و شیطاين

۸۸ بار به کار رفته که در بسیاری

از موارد، مراد از آن ابليس است.

طبق آیات، شیطان از انجام فرمان

الهی دربارهی سجده بر آدم سرباز

زد و از جایگاهی که در آن قرار

داشت رانده شد؛ پس از آن از

خداوند خواست که او را تا روز

قیامت مهلت دهد و خداوند نیز تا

روزی معین به او مهلت داد.

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ^{۷۷}؛ شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است و: «... لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^{۷۸}؛ اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.

تسلیم در برابر فرمان او: «... فَالْهُكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ»^{۷۹}؛ و خدای شما معبود واحدی است؛ در برابر (فرمان) او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم‌شوندگان را.

توبه و انابه: خداوند وعده می‌دهد که به وسیله‌ی توبه، گناهان انسان را به حسنات مبدل می‌کند: «لَا مِنْ تَابٍ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۸۰}؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.

آداب اخلاقی مرتبط با خلق

نیکی به مردم: خداوند، احسان به خلق را موجب پاداش بزرگ دانسته^{۸۱} و آن را حیات طیبه می‌نامد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْفَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۸۲}.

رفتار عادلانه با دیگران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»^{۸۳}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قسط و داد را برپای دارید. حتی با دشمنان نیز باید عادلانه برخورد کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَائِنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَدْلُوا عَدُوًّا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^{۸۴}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا برپا باشید و به عدالت گواهی بدهید. دشمنی گروهی وادارتان نکند که عدل و داد نکنید، عدالت را پیشه‌سازید که به تقوا نزدیک‌تر است.

عمل به وعده‌ها و پای بندی بر میثاق: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^{۸۵}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ»^{۸۶}؛ به یقین بدترین جنندگان نزد خدا... کسانی هستند که با آن‌ها پیمان بستنی، سپس هر بار عهد و پیمان خود را می‌شکنند و پرهیز ندارند.

ادای امانت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^{۸۷} خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبشان بازگردانید.

اصلاح روابط برادران دینی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِخْوَةٌ قَالُوا بَيْنَنا وَبَيْنَكُمْ»^{۸۸}؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و اشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید.

عفو و گذشت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{۸۹}؛ و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

پرهیز از بدگمانی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»^{۹۰}؛ بدگمانی در اسلام حرام است، نسبت به همدیگر بدگمان نباشید. «ای افراد با ایمان! از بسیاری از گمان‌های بد پرهیزید؛

زیرا برخی از گمان‌ها گناه (و بی‌اساس) است. بر خورد متواضعانه: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^{۹۱}؛ بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.

انفاق: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۹۲}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آن چه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروش است (تا بتوانید سعادت و نجات از کفر را برای خود خریداری کنید)، و نه دوستی (و رفاقت‌های مادی سودی دارد) و نه شفاعت؛ (زیرا شما شایسته‌ی شفاعت نخواهید بود)، و کافران، خود ستم‌گرند؛ (هم به خودشان ستم می‌کنند، هم به دیگران).

حفظ وحدت اجتماعی بر محور حق: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^{۹۳}؛ و همگی به رسمان خدا (قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت) چنگ زنید و پراکنده نشوید!

حفظ شخصیت و کرامت دیگران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بَشَرًا الْأَشْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۹۴}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی دیگر را شاید آنان بهتر از اینان باشند و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و آن‌ها که توبه نکنند، ظالم و ستم‌گرند. **قرض دادن به دیگران:** «هٰذَا الَّذِي يَفْرُضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^{۹۵}؛ کیست که به خدا (قرض الحسنه‌ای) دهد (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند) تا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آن‌ها نمی‌شود) و به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت).

نیکو سخن گفتن با مردم: «قَوْلٌ لَّجِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۹۶}؛ به بندگانتان بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد.»

عفو و گذشت: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»^{۹۷} حسن ظن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا»^{۹۸}؛ ای مؤمنین از گمان بد پرهیزید و کارهای یکدیگر تجسس و کنجکاوی نکنید.

آداب اخلاقی مرتبط با خویشان

ایمان و عمل صالح: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»^{۹۹}؛ آن‌ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است؛ و بهترین سرانجام‌ها!

تزکیه‌ی نفس: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ»^{۱۰۰}؛ کسی که خود را تزکیه کرد رستگار شد.

حفظ عفت و پاکدامنی: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ



پی‌نوشت‌ها

۷۰. حشر/ ۱۷	۲۸. انعام/ ۱۵۳	۱. رعد/ ۷
۷۱. جمعه/ ۱۰	۲۹. آل عمران/ ۱۰۷	۲. قصص/ ۵
۷۲. طه/ ۱۲۴	۳۰. هود/ ۵۴	۳. ابراهیم/ ۱۷
۷۳. توبه/ ۵۱	۳۱. مائده/ ۱۶	۴. یونس/ ۵۷
۷۴. انعام/ ۱۶۲	۳۲. نساء/ ۱۷۵	۵. نحل/ ۸۹
۷۵. بقره/ ۳۳	۳۳. آل عمران/ ۱۳۲	۶. مائده/ ۱۵ و ۱۶
۷۶. انفال/ ۲۴	۳۴. آل عمران/ ۳۷	۷. بقره/ ۲۱۳
۷۷. لقمان/ ۱۲	۳۵. احزاب/ ۷۱	۸. ابراهیم/ ۵
۷۸. ابراهیم/ ۷	۳۶. الانفال/ ۴۶	۹. نحل/ ۳۶
۷۹. حج/ ۳۴	۳۷. مجادله/ ۲۰ و ۲۱	۱۰. قلم/ ۴
۸۰. فرقان/ ۷۰	۳۸. نور/ ۲۷	۱۱. انبیاء/ ۱۰۷
۸۱. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظَلُّ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَنَّ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (النساء/ ۴۰)	۳۹. کهف/ ۵۰	۱۲. توبه/ ۱۲۸
	۴۰. مریم/ ۴۴	۱۳. احزاب/ ۲۱
	۴۱. بقره/ ۲۰۸	۱۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه. ق.
	۴۲. نساء/ ۳۸	ج ۱، ص ۲۹۱
	۴۳. فرقان/ ۲۹	۱۵. آل عمران/ ۷
	۴۴. قصص/ ۱۵	۱۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۸۸
	۴۵. ابراهیم/ ۲۲	۱۷. انبیاء/ ۷
	۴۶. مائده/ ۷۸ و ۷۹	۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ۱۳۸۸ ه. ق، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲
	۴۷. لقمان/ ۱۷	۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، ص ۱۱۴
	۴۸. آل عمران/ ۱۰۴	۲۰. قاضی شوشتری، نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۳، ص ۲۹۷ و حسکاتی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۳۴۵ و مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، ص ۱۴۷
	۴۹. آل عمران/ ۱۱۰	۲۱. افق حوزه، ۳۵/۸۶
	۵۰. آل عمران/ ۱۱۴	۲۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه. ق، ج ۱۸، ص ۱۰۳
	۵۱. توبه/ ۷۱	۲۳. عنکبوت/ ۴۹
	۵۲. حج/ ۴۷	۲۴. فاطر/ ۲۸
	۵۳. اعراف/ ۵۸	۲۵. قصص/ ۸۰
	۵۴. نوح/ ۲۷	۲۶. آل عمران/ ۱۸۷
	۵۵. قصص/ ۷۹	۲۷. مائده/ ۳۵
	۵۶. اعراف/ ۱۴۲	
	۵۷. طه/ ۸۵	
	۵۸. اعراف/ ۱۴۸	
	۵۹. ممتحنه/ ۶	
	۶۰. آل عمران/ ۱۷	
	۶۱. انبیاء/ ۸۳ و ۸۴	
	۶۲. عنکبوت/ ۱۴	
	۶۳. نحل/ ۱۲۰	
	۶۴. مریم/ ۵۶	
	۶۵. مریم/ ۵۱	
	۶۶. مریم/ ۵۴	
	۶۷. انعام/ ۸۸	
	۶۸. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ص ۱۰۴	
	۶۹. اعراف/ ۱۷۲	

وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^{۱۰۱}؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است!

کار و تلاش: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى. ثُمَّ يَجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى.»^{۱۰۲}؛ و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و این که تلاش او به زودی دیده می‌شود، سپس به او جزای کافی داده خواهد شد!

صبر و پایداری: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^{۱۰۳}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید؛ و در برابر دشمنان (نیز) پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید!

نیت پاک: «وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْلَمُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعْذِبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»^{۱۰۴}؛ آن چه در دل دارید، چه آشکار سازید و چه پنهان، خداوند به همان شما را بازخواست می‌کند. آن گاه هر که شایسته باشد می‌بخشد و هر که شایسته نباشد عقوبت می‌کند. خداوند بر همه چیز توانا است.

پرهیز از دروغ‌گویی: «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»^{۱۰۵}؛ از دروغ و سخن باطل بپرهیزید.

دوری از مال حرام: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ.»^{۱۰۶}؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد.

برخورد کریمانه: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^{۱۰۷}؛ و چون با لغو مواجه شوند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.

آداب اخلاقی مرتبط با جهان آفرینش و طبیعت

شق چهارم از مسایل اخلاقی مورد توجه قرآن، مسایل اخلاقی مرتبط با جهان آفرینش و طبیعت است. منظور از این جمله، حفظ نعمت‌های الهی و پرهیز از تخریب طبیعت است؛ مثلاً می‌توان آیات نفی اسراف را یکی از مصادیق این مسئله به شمار آورد. خداوند در این مورد می‌فرماید: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^{۱۰۸}؛ (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد! و یا در جایی دیگر آمده است: «وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا»^{۱۰۹}؛ هرگز اسراف مدار.